

Islamic Law and Jurisprudence Studies
Volume 17, Consecutive Number 38, March 2025
Issn: 2717-0330

Pages 259-298 (Research Article)

Received: 2023, February 19 Revised 2023, July 03 Accepted: 2023, August 09

Journal Homepage: <https://feqh.semnan.ac.ir>

This is an Open Access paper licensed under the Creative Commons License CC-BY 4.0 license.



Jurisprudential and Legal Feasibility of Marriage Dissolution in Light of Emerging Diseases

Hamid. Masjedsaraie^{1*}  - Mahvash Sadat. Mousavi²

1: Professor, Jurisprudence and Islamic Law, University of Semnan, Semnan, Iran (Corresponding Author): h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

2: PhD in Jurisprudence and Islamic Law, University of Semnan, Semnan, Iran.

Abstract: The Civil Code lists the grounds for annulment of marriage as the defects mentioned in the law for both spouses, fraud, and breach of stipulated qualities, and, following Imamiyyah jurisprudence, enumerates the defects that entitle either spouse to annulment. However, nowadays, some of these diseases that were previously unknown have been identified and become treatable. On the other hand, new contagious diseases such as AIDS, hepatitis, syphilis, cancer, and certain mental illnesses have emerged, which are even more dangerous than the defects explicitly stated in the law and, according to medical experts, may not have a definitive cure. This raises the question: Can we consider the traditional defects listed by jurists and legislators as exemplary (not exhaustive), thus extending the right to annulment to new defects as well? Or is such an extension not possible, and must we limit ourselves to the enumerated defects? There is disagreement among jurists and legal scholars on this matter; some believe that the defects listed in the Civil Code are exhaustive and cannot be extended to other cases, while others argue that these cases are exemplary. This research, using a descriptive-analytical method, examines the jurisprudential and legal feasibility of marriage dissolution in light of new diseases and concludes that the view of the defects being exemplary and not exhaustive is defensible. Thus, using existing solutions and based on the jurisprudential principles of “no harm” (la-zarar) and “no hardship” (la-haraj), it can be argued that there should be no difference between men and women in having the right to annul the marriage due to new diseases, and in the presence of a defect caused by contagious and dangerous diseases, both parties can be granted the right to annulment. Finally, an amendment to the existing law in this regard is proposed.

Keywords: Marriage dissolution, annulment of marriage, divorce, new diseases, defects justifying annulment.

- H. Masjedsaraie; M. Mousavi (2025), “Jurisprudential and Legal Feasibility of Marriage Dissolution in Light of Emerging Diseases”, Semnan University: *Islamic Law and Jurisprudence Studies*, 17(38), 259-298.
[Doi: 10.22075/feqh.2023.29982.3527](https://doi.org/10.22075/feqh.2023.29982.3527)

امکان سنجی فقهی حقوقی انحلال نکاح در پرتو بیماری های نوظهور

حمید مسجدسارائی^{۱*} / مهوش سادات موسوی^۲

h_masjedsaraie@semnan.ac.ir

۱: استاد فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

۲: دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

چکیده: قانون مدنی موجبات فسخ نکاح را عیوب مذکور در این قانون در زوجین، تدلیس و تخلف از شرط صفت برشمرده و به تبعیت از فقه امامیه، عیوبی که موجب حق فسخ برای هر یک از زوجین می شود را احصاء کرده است. با وجود این، امروزه برخی از این بیماری ها که در گذشته ناشناخته بوده، شناخته شده و قابلیت درمان یافته اند و از طرف دیگر، بیماری های جدیدی مسری مانند ایدز، هپاتیت، سیفلیس، سرطان و پاره ای از بیماری های روانی ظهور کرده که از عیوب مصرح در قانون، خطرناک تر بوده و بنا بر دیدگاه متخصصان علم پزشکی، چه بسا درمان قطعی ندارند. حال این سؤال مطرح می شود که آیا می توان به تمثیلی بودن عیوب سنتی مذکور توسط فقها و قانونگذار قائل شده و در نتیجه، دامنه جواز فسخ نکاح را به عیوب جدید نیز تسری داد یا این که چنین امکانی وجود نداشته و باید به حصری بودن عیوب مذکور محدود شویم؟ در این خصوص بین فقها و حقوقدانان اختلاف نظر وجود دارد؛ به طوری که برخی بر این باورند که آن چه در قانون مدنی به عنوان عیوب موجب فسخ آمده است جنبه حصری داشته و نمی توان به موارد دیگر تسری داد؛ اما برخی دیگر معتقدند که این موارد جنبه تمثیلی دارد. این تحقیق با روشی توصیفی - تحلیلی به بررسی موضوع امکان سنجی فقهی حقوقی انحلال نکاح در پرتو بیماری های نوین پرداخته و در نتیجه، دیدگاه تمثیلی بودن عیوب و حصری نبودن آنها را قابل دفاع دانسته است تا با استفاده از راهکارهای موجود و براساس قواعد فقهی لاضرر و لاجرح بتوان قائل شد که بین زن و مرد در داشتن حق فسخ نکاح به واسطه امراض جدید تفاوتی نیست و در صورت وجود عیب به واسطه بیماری های مسری و خطرناک، برای هر دو طرف می توان حق فسخ قائل شد. سرانجام، اصلاح قانون موجود در این راستا پیشنهاد شده است.

کلیدواژه: انحلال نکاح، فسخ نکاح، طلاق، بیماری های نوین، عیوب مجوز فسخ نکاح.

- مسجدسارائی، حمید؛ موسوی، مهوش سادات (۱۴۰۴) «امکان سنجی فقهی حقوقی انحلال نکاح در پرتو

بیماری های نوظهور». دانشگاه سمنان: مطالعات فقه و حقوق اسلامی دانشگاه سمنان. ۱۷(۳۸). ۲۵۹-۲۹۸.

Doi: 10.22075/feqh.2023.29982.3527

مقدمه

نکاح از جمله عقود است که علاوه بر جنبه های حقوقی آمیخته با اخلاق است و قانونگذار در تدوین مقررات حاکم بر این نهاد اجتماعی متأثر از نیروهای اخلاقی و عادات و رسوم اجتماعی است، تا جایی که حاکمیت اراده در تعیین آثار آن نقش ندارد و به همین جهت قواعد عمومی معاملات تا جایی در نکاح قابل اعمال است که با طبیعت ویژه آن سازگار باشد. از جمله این قواعد، احکام راجع به «فسخ» است. ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی، عیوب «خصاء، عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی» را در مرد موجب فسخ برای زن دانسته است؛ در حالی که ماده ۱۱۲۳ همین قانون وجود عیوب «قرن، جذام، برص، افضاء، زمین گیری و نابینایی هر دو چشم» را در زن موجب فسخ نکاح برای مرد می داند از طرفی جنون نیز جزو عیوب مشترک برای هر یک از زوجین موجب فسخ خواهد بود (صفایی، ۱۳۹۱: ۲۱۰/۱).

بنابراین هر چند در نظام حقوقی ما برای تحقق نکاح قصد و رضای طرفین در قالب الفاظ صریح کافی است و احتیاج به تشریفات دیگری نیستف اما در مقام انحلال نکاح از یک سو اختیار طلاق در دست مرد است و از سوی دیگر امکان فسخ نکاح از جانب زوج به نحو بهتر و بارزتری تأمین شده است.

هدف ما در این نوشتار، بررسی همه جانبه موضوع فسخ نکاح به واسطه بیماری های جدید و روشن شدن امکان فسخ نکاح برای زوج یا زوجه در صورت بروز این بیماری ها با توجه به مبانی فقهی و حقوقی موجود در کشور و پر نمودن خلأ قانونی و حل مشکلات رسیدگی به اینگونه دعاوی در دادگاه ها می باشد. با وجود این درباره تعداد عیوب و این که آیا عیوبی که در باب نکاح مطرح می شوند حصری است یا تمثیلی؟ اختلاف نظر بسیار است به ویژه آن که امروزه بیماری های تازه ای شناخته شده که در گذشته ناشناخته بوده اند.

از آنجا که بیشتر مقررات مذکور در قانون مدنی عیناً از فقه شیعه اقتباس گردیده، بررسی قابلیت طرح و توسعه مسأله در نظام حقوقی ما بدو مستلزم کنکاش سوابق فقهی موضوع است. آن چه محلّ اختلاف است امکان یا عدم امکان توسعه موارد فسخ نکاح به دلیل وجود بیماری‌های جدید مانند HIV (ایدز)، هپاتیت و غیره است، به طوری که زوج یا زوجه بتواند در صورت وجود آن بیماری از طریق فسخ نکاح، خود را از قید و بند عقد نکاح برهاند.

اهمیت و ضرورت تحقیق بدان جهت است که با توجه به مرور زمان و پیشرفت علوم پزشکی، برخی از بیماری‌های موجب فسخ نکاح قابل درمان بوده و معالجه گردیده‌اند، و با توجه به بروز برخی بیماری‌های نوین صعب العلاج مسری از قبیل «ایدز، هپاتیت، سیفلیس، سوزاک، سرطان، بیماری‌های مقاربتی و بیماری‌های روانی و ... لازم است که این موضوع از نو مطرح شده و حصری یا تمثیلی بودن آن از نظر فقهی و حقوقی مورد بررسی قرار گیرد تا از بسیاری از مشکلات ناشی از طلاق در این موارد بکاهد.

در اینجا سؤالی به ذهن تبادر می‌کند که آیا اگر زن یا شوهر، پیش از ازدواج یا پس از آن، به بیماری صعب العلاج، مانند ایدز، مبتلا شوند، می‌توانند عقد نکاح را فسخ کنند؟ برای پاسخ به این پرسش، باید به بررسی نصوصی که عیب در نکاح را مطرح می‌کنند، بپردازیم تا روشن شود که آیا حکم به خیار، اختصاص به عیب‌های خاصی دارد یا نه؟ و بر فرض حصر، آیا ضابطه آنها قابل انطباق بر عناوین و بیماری‌های جدید است یا نه؟

۱- مفهوم شناسی

الف: نکاح

نکاح در اصل به مفهوم وطی (آمیزش) می‌باشد، که در مورد عقد ازدواج به دلیل این که نکاح زمینه وطی است، به کار برده می‌شود. به نظر می‌رسد منظور از عقد، نه تنها صیغه بلکه مفهوم آن یعنی ازدواج می‌باشد؛ بنابراین نکاح اینگونه تعریف می‌شود:

«نکاح رابطه‌ای است حقوقی - اخلاقی که به وسیله عقد بین زن و مرد حاصل می‌شود و به آن دو این حق را می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است. این تعریف هر دو فسخ نکاح دائم و موقت را در بر می‌گیرد (هژبر عراقی، ۱۳۹۴: ۱۵). برخی نیز نکاح را به معنای علقه خاص و اعتباری که قابل جعل و انشاء با لفظ و شبه آن باشد معنا کرده اند (مشکینی، ۱۳۸۶: ۵۴۶).

نکاح در زمره عقود به شمار می‌آید و نیاز به ایجاب و قبول طرفین دارد. فقهای اسلام همه اتفاق نظر دارند که در انجام عقد نکاح نه تنها وقوع ایجاب و قبول لفظی، ضروری است بلکه بدون آن رابطه زوجیت محقق نمی‌شود، لذا نکاح معاطاتی که صرفاً براساس اعلام توافق طرفین اکتفا می‌شود، باطل است بلکه می‌بایست لفظ هر چند به زبان غیر عربی هم که باشد بر زبان جاری گردد.

ب: فسخ

در اصطلاح حقوقی، فسخ عبارت است از: «پایان دادن به هستی حقوقی هر قرارداد به وسیله یکی از دو طرف قرارداد یا شخص ثالث» (شهیدی، ۱۴۰۰: ۱۹۵/۱). با این تعریف، فسخ از اعمال حقوقی و رضایی و در زمره ایقاعات است که با یک اراده انشایی ایجاد می‌شود و نیاز به تشریفات خاصی ندارد ولی این اراده و میل باطنی فاسخ باید به طریقی اعلان شود. بنابراین، «فسخ قرارداد مبتنی بر حقی است که به وسیله توافق طرفین و یا مستقیماً به حکم قانون برای یک یا دوطرف قرارداد و یا شخص ثالث شناخته شده است» (همان: ۱۹۶).

عقد نکاح از عقود لازم است؛ یعنی هیچ یک از طرفین نمی‌تواند آن را به میل خود و بدون رضایت دیگری فسخ کند، مگر در موارد خاصی که معین شده است (محمّدی بلبان آباد و سالارزایی، ۱۳۹۷: ۳).

ج: طلاق

طلاق به معنای ازاله قید نکاح بوده و حقیقت نکاح همین است و صیغه، اشهد، و امثال آن قیودی هستند که از حقیقت نکاح خارج بوده و در طلاق لحاظ شده اند

(مشکینی، ۱۳۸۶: ۳۵۶). مطابق ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد می‌تواند با رعایت شرایط مقرر در این قانون با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق همسرش را بنماید. قانون مدنی تعریفی از طلاق ارائه نکرده و فقط ذکر شرایط و موارد طلاق را کافی دانسته است. صاحب جواهر درباره طلاق بیان می‌دارد: «طلاق ازاله پیوند نکاح با صیغه مخصوص است» (نجفی، ۱۹۸۱: ۳۶۰/۳۰) اگر چه فسخ نکاح تشریفات خاصی ندارد اما طلاق، ایقاعی است تشریفاتی که صیغه مخصوص آن باید در حضور دو نفر شاهد عادل ادا شود و زن در طهر غیر مواقعه باشد. طلاق انواع مختلف دارد که همگی آنها مخصوص عقد نکاح دائم است و در نکاح منقطع طلاق واقع نمی‌شود و بذل مدت در نکاح منقطع جایگزین طلاق در عقد دائم است. در حقیقت، طلاق حقی برای مرد در نکاح دائم است.

د: عیب

عیب در لغت و عرف، عبارت است از نقص و کاستی چیزی از مرتبه صحت و درستی آن، که بین نقص و بین کمال قرار گرفته است (مشکینی، ۱۳۸۶: ۳۸۲). فقیهان شیعی در مشهورترین و قدیمی‌ترین تعاریف خود در مورد عیب بیان داشته‌اند که هر فزونی و کاستی از خلقت اصلی عیب به شمار می‌آید؛ چه این فزونی یا کاستی به شکل زایده‌ای عینی باشد مانند آن که زوج یا زوجه یک انگشت نداشته باشد یا یکی بیشتر داشته باشد و یا این که به صورت صنعتی عارضی باشد، از قبیل آن که زوج یا زوجه بیمار باشد و تب کند (شهید ثانی، ۱۴۱۲: ۴۷۴/۳).

۲- بیماری‌های جدید نوظهور و تأثیر آنها در فسخ نکاح

علیرغم این که بیماری‌های صعب‌العلاج نوظهور مانند ایدز، هپاتیت و ... از گروه بیماری‌هایی هستند که در صورت ابتلای زن یا مرد به آنها، که برای جان و سلامت شریک زندگی خطرناک می‌باشد اما متأسفانه قانون در این زمینه ساکت است. مصادیق بیماری‌های جدید شامل بیماری‌های مقاربتی (ایدز، سیفلیس، هپاتیت، سیفلیس،

سوزاک) و بیماری های غیر مقاربتی مانند بیماری های روانی (افسردگی، ترس، بدگمانی، وسواس، عصبانیت)، صرع، ام اس می گردد (خوشدل، ۱۳۹۱: ۸۶).

اما توجه به اموری در مسأله بیماری های سخت نوظهور مهم است:

۱- عیوب منصوصه در روایات، به واسطه ملاک و مناط، شامل مریضی های سخت جدید نیز می شوند، اما آیا در صورت تحقق چنین عیب هایی هر یک از زن یا مرد حق فسخ دارند؟ به بیان دیگر، بحث در این است که آیا نصوص وارده شامل عیوب نوظهور هم می شود؟

۲- تبیین ضابطه موارد ولایت حاکم در جدایی زوجین یا حکم وی به طلاق، تا ثبوت آن را در صورت قصور نصوص عیوب از اثبات خیار، مورد کاوش قرار دهیم.

۳- بررسی امکان ولایت زن بر فسخ با اشتراط آن در ضمن عقد نکاح یا عقد دیگر. کاوش در امر اول، نیازمند بررسی نصوص وارده درباره عیوب و گستره ولایت آنها است.

۱-۲- موارد خیار فسخ در موضوع عیوب زوجین

ابتدا فرضی را مطرح می کنیم که اثبات خیار در آنها برخلاف قاعده است؛ زیرا عیب دارای فرض های مختلفی است: گاهی عیب همزمان با عقد، گاهی قبل از آن و گاهی پس از آن رخ می دهد.

در صورت نخست، امکان اشتراط و تقیید نکاح به عدم عیب زن یا شوهر وجود دارد بنابراین، زن می تواند خودش را به شرطی به تزویج مرد در آورد که مرد از هر عیبی، اگرچه کوچک، سالم باشد؛ بلکه می تواند قیودی را که عیب نیستند در عقد شرط کند؛ مثل این که بگوید از خاندانی خاص یا قبیله ای خاص و مانند آن باشد؛ زیرا این قیدها تنها با مشکل تعلیق بر امر مجعول مواجه هستند و مانند این موارد از گستره اجماع که دلیل عدم جواز تعلیق در قیود هستند، به صورتی جزئی یا حداقل احتمالی، خارج اند (همان).

علاوه بر این، در موارد تعلیق، امر دائر است بین صحّت نکاح در صورت وجود شرط و یا بطلان آن به صورت مطلق؛ ولی در صورت فقدان شرط، صحّت عقد محتمل نیست؛ زیرا برخلاف انشای عاقد و قصد اوست و عقود تابع قصدها هستند؛ بنابراین، در صورت تخلف شرط با توجه به این که انشاء مورد فقدان شرط نمی شود، جایی برای بحث از سبب فسخ و بطلان نیست. تنها بحث در صحّت نکاح در فرض تحقق شرط است که آیا از جهت تعلیق درست است یا خیر؟

روایاتی که بیان می کند زمانی که زن این عیوب را دارا باشد، مرد حق فسخ دارد:

۱- پیسی؛ ۲- جذام؛ ۳- دیوانگی؛ ۴- قرن (استخوان در فرج)؛ ۵- افشاء (یکی شدن مجرای بول و غائط)؛ ۶- زمین گیری؛ ۷- کوری؛ ۸- لنگی؛ ۹- آن چه شبیه دیوانگی و پیسی است؛ ۱۰- عیب هایی که تدلیس در آنها صورت گرفته است. و برخی روایات بین قبل و بعد از جماع تفصیل داده اند.

۲-۲- حصر سبب فسخ در عیوب ویژه

در پاره ای روایات تصریح شده که تنها در صورت تحقق برخی عیوب یاد شده، فسخ صورت می گیرد و در عیوب دیگر فسخی صورت نمی گیرد؛ از قبیل:

- معتبره حلبی: امام صادق (ع) درباره مردی که از خانواده ای همسر انتخاب کرد ولی آنان به وی نگفتند که چشم آن زن چپ است، فرمود: نکاح به خاطر برص، جذام، دیوانگی و عقل (ریزش آب از فرج) فسخ می شود.^۱

صاحب جواهر نیز به این نکته توجه کرده و پس از نقل حدیث فرموده است: آن چه در اصول موجود است حدیثی است که در ابتدای آن از عیب های زنان پرسش شده است. سپس در صدد دفع این ادعا برآمده که خصوصیت مورد، مانع اطلاق جواب نمی شود. وی می گوید: این نکته، فرع اطلاق جواب است ولی احتمال دارد قول امام (ع):

۱. فی معتبره الحلبي عن أبي عبد الله (ع) إنه قال في الرجل يتزوج إلى قوم، فإذا امرأته عوراء ولم يبينوا له؟ قال: «لا ترد»، و قال: إنما يرد النكاح من البرص و الجذام و الجنون و العقل» (حرّ عاملي، ۱۴۰۹: ۹۴/۱۴)

«برد» که به صیغه معلوم است دارای اطلاق نبوده و شامل عیوب مردان نمی شود. بنابراین کبرای رد نکاح به خاطر این عیوب چهارگانه در مردان و زنان استفاده نمی شود. سپس تأکید می کند که از سخن بیشتر فقها، خیار زن در پیسی مرد و جذام وی استفاده نمی شود (نجفی، ۱۴۳۳: ۳۰/۳۱۹).

۳-۲- اختصاص خیار در عیوب نکاح به عدم جماع

با این قید، اطلاق روایات پیش گفته مقید می شود که در صورتی فسخ نکاح جایز است که قبل از جماع باشد، نه بعد از آن؛ اما در غیر این عیوب - اگر خیار را اثبات کنیم مقید بودن آنها به وسیله این معتبره، خلاف اطلاق آنها و نیازمند دلیل است؛ مگر این که خصوصیت آن را الغاء کنیم.

أ- امکان تخصیص مفهوم حصر خیار در نصوص

اطلاق مفهوم این خبر، خیار در دیگر عیوب را نفی می کند؛ ولی دلالت آن از دلالت ادله حصر خیار که از منطوق «أما یرد النکاح من أربع» که صحیحه حلبی آن را بیان داشت، قابل تخصیص است و می توان آن را با روایتی که خیار را در عیب پنجمی اثبات نماید، تخصیص زد البته اگر تمامیت این حدیث ثابت گردد.

بنابراین، اگر دلیلی در مورد عیبی خیار را اثبات کند که در این خبر نیامده است آن را تقیید می زنیم؛ ولی دلیل برای تخصیص خیار به قبل از جماع وجود ندارد.

بحث در معتبره غیاث بن ابراهیم است که از امام صادق (ع) از پدرش نقل شده است: امام علی (ع) درباره مردی که با زنی ازدواج می کند ولی وی را دارای بیماری پیسی یا جذام می یابد، فرمود: اگر دخول انجام نداده باشد و آن عیب برای او روشن نباشد، پس بخواهد می تواند او را طلاق دهد یا نگه دارد و مهریه ای برای وی نیست؛ اما اگر دخول انجام داده باشد پس وی همسر اوست.^۱

۱. فی معبره غیاث بن ابراهیم عن جعفر عن أبیه عن علی (ع) فی رجل تزوّج امرأه فوجدھا برصاء أو جذماء؟ قال: «إن کان لم یدخل ھما ولم یتبین لھ، فإن شاء طلق و إن شاء أمسک، و لا صداق لھا، و إذا دخل ھما فھی امرأته» (همان: حدیث ۱۴).

صاحب وسائل می گوید: مرحوم شیخ، طلاق را در اینجا به معنای لغوی گرفته است و محتمل است آن را بر جواز و استحباب حمل کنیم (همان: ۵۹۵) به نظر می رسد عدم مهریه در صورت طلاق، حمل شیخ را تأکید می کند.

آنچه از شیخ حکایت شد که طلاق در اینجا به معنای لغوی، یعنی جدایی و مفارقت، به خاطر قرینه روایات دیگر است که بیانگر مفارقت به سبب فسخ و رد هستند. صاحب وسائل، احتمال حمل خبر را بر استحباب و جواز مطرح کرده است؛ بنابراین چاره‌ای جز توجیه خبر یا رد علم آن به اهلش نیست (به این معنا که ما مفهوم آن را درک نمی کنیم) زیرا قطع داریم که به خاطر سایر اخبار، خیار در مورد آن ثابت است و نمی توان اینگونه روایات را حمل بر رد نکاح به سبب طلاق کرد.

ب: تخصیص خیار عیوب نکاح به قبل از دخول

اکنون به بحث از ذیل خبر می پردازیم که «با دخول خیار ساقط می شود»، و اطلاق آن اقتضا می کند که شامل دخول بدون علم به عیب نیز می شود، اما در صورت علم چه بسا دخول باعث اسقاط خیار می شود، همانگونه که معتبره ابی صباح بر آن دلالت می کند که در آن آمده است: «اگر قبل از جماع، آگاهی از عیب داشته باشد و همبستر شود، به نکاح راضی شده است؛ اما اگر پس از همبستری آگاهی پیدا کند، پس اگر خواست آن را ننگه می دارد و اگر خواست طلاق می دهد.^۱ معتبره ابن محبوب از حسن بن صالح نیز همانند روایت فوق دلالت دارد.

معتبره ابی صباح، سقوط خیار را به خاطر دخول تأکید می کند و در وسائل آمده که «طلاق» یاد شده در روایت، به معنای لغوی است.

معتبره عبدالرحمن بن ابی عبدالله تأکید می کند که خیار اختصاص به قبل از دخول دارد: «درباره مردی که با زنی ازدواج می کند، پس وی را دارای بیماری عقل (آب

۱. «إن كان علم بذلك - یعنی العیب - قبل أن ينكحها - یعنی المجامعه - ثم جامعها فقد رضی بها، وإن لم يعلم إلا بعدما جامعها، فإن شاء أمسك وإن شاء طلق» (همان: باب ۳، حدیث ۱).

ریزش فرج) یا سفیدی و جذام می بیند، تا هنگامی که همبستر نشده باشد می تواند او را برگرداند» (همان: ۵۹۹/۱۴).

به هر حال، چاره ای جز جمع میان نصوص، بدین صورت نیست: اختصاص خیار به صورت قبل از جماع. ظاهر معروف، ثبوت خیار به صورت مطلق است، بلکه نزد ایشان مفروغ عنه است؛ زیرا سخن از حکم مهریه در صورت فسخ بعد از دخول گفته اند، و برخی تفصیل داده اند میان عیبی که بین قبل از دخول و بعدش تحقق می یابد یا تردید در عیب لاحق کرده اند ولی متعرض عیب سابق نشده اند.

از صحیح حلی استفاده می شود که حتی در صورت وطی، خیار ثابت است. روایت شده است که امام صادق (ع) فرمود: نکاح به خاطر پیسی، جذام، دیوانگی و عقل، فسخ و رد می گردد. پرسیدم: اگر همبستر شده باشند، حکم مهریه زن چگونه است؟ امام صادق (ع) فرمود: مهریه در مقابل استحلال فرج است ولی وی که او را به نکاح در آورده غرامت آن را می دهد.^۱

به هر حال، ظاهر روایت این است که شوهر پس از دخول هم خیار دارد ولی حکم مهریه همان است که به عنوان تفصیل ذکر شده است. علاوه بر این، خبر حسن بن صالح قبلی نیز این روایت را تأیید و تأکید می کند. البته بین دو گروه روایات تعارض واقع می شود: روایاتی که بیانگر نفی خیار بعد از دخول هستند و روایاتی که خیار را در این فرض ثابت می دانند.

ج: فسخ نکاح به خاطر زمانه (طولانی)

در معجم مقاییس اللغة آمده است: زمانه بیماری است که انسان را گرفتار می کند و او را زمین گیر می سازد. اصل واژه، «ضمانه» بوده است که حرف «زاء» به جای «ضاد» آمده است (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۳۳/۳).

۱. روی عن أبي عبد الله (ع) فی حدیث قال: «إنما یرد النکاح من البرص و الجذام و الجنون و العفل». قلت: أ رأیت إن کان قد دخل بها کیف یصنع بمهرها؟ قال: «المهر لها بما استحلّ من فرجها، و یغرم ولیها الذی أنکحها مثل ما ساق إليها» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۱۴/۵۹۷).

از مجموع کلمات استفاده می شود که «زمن»، بیماری های صعب العلاج است که زمانی طولانی انسان را گرفتار می کند و او از کارهای معمولش باز می دارد. فقدان برخی اعضای اصلی بدن مثل دو پا نیز «زمن» به شمار می آید. نیز شل بودن، کوری و مانند آن دو در معنای «زمن» جای می گیرد؛ از اینرو، «زمانه» تعدادی از بیماری های جدید این روزگار مانند ایدز، هپاتیت، سیفلیس و ... را نیز در بر می گیرد (عروسی حویزی، ۱۳۸۲: ۲/۲۳۰).

افضاء و زمانه که در معتبره ابی عیبه آمده، در مورد تدلیس است. زمانه در روایت یاد شده، مقید به قید ظاهر بودن است. البته، ظاهر معتبره داود بن سران، اطلاق درباره زمانه است. امام صادق (ع) فرمود: «اگر زن دارای زمانه باشد که مرد آن را ندیده و شهادت زنان آن را اثبات کرده است». بر این اساس که سیاق روایت دلالت می کند که حکم خیار ثابت است، بلکه از صحیح ابی عیبه استفاده می شود که اشتراط تدلیس در مورد عیوب یاد شده از باب غالب در این گونه عیوب است، زیرا ترک تعرض آن از آگاه به آن، اگر دائماً تدلیس نباشد غالباً تدلیس است. این گونه عیب ها به طور معمول بر کسی که به آن مبتلا باشد، پنهان نیست و بر این اساس، اشتراط تدلیس در خبر با ثبوت خیار به طور مطلق منافات ندارد.

البته، برای استناد در اطلاق نمی توان از این خبر استفاده کرد، بلکه غرض این است که این خبر مانع نیست و تقییدکننده اطلاق دیگری نیست، اگر در خبر دیگری مثل صحیح داود باشد. البته، مقتضای تقیید زمانه به آشکار بودن در این صحیح - به ضمیمه اصل در قید احترازیّت است - آن است که اطلاق معتبره داود، مقید می شود.

د: اختصاص خیار در عیوب نکاح به عیوب قبل از عقد یا شمول آن نسبت به عیوب حادث

۱. فقد روی عن أبي عبد الله (ع) في حديث قال: «وإن كان بها - يعني المرأة - زمانه لا تراها الرجال أجزبت شهادة النساء عليها» (همان: حديث ۱).

از عموم نصوص رد نکاح به سبب (برص، قرن و غیر آنها) استفاده می شود که ارتکازاً نکاح مشروط به سلامت است؛ همان گونه که در بیع شرط است که این شرط شامل عیوب مقارن می شود و عیب های لاحق را در بر نمی گیرد.

همانند آن چه گذشت، در سخن برخی از بزرگان معاصر آمده است (اراکی، ۱۳۷۷: ۴۶۲/۱) آری، بعضی از نصوص که شامل دیوانگی عارض بر عقد نیز می شود ولی از جهت سند ضعیف هستند، متضمن این معناست که زن می تواند از همسرش که دیوانه شده جدا شود. چه بسا این روایات تأکید می کنند فسخ نکاح به لحاظ عیب های سابق صورت می گیرد؛ زیرا اگر نصوص شامل فسخ نکاح به سبب عیب های لاحق گردد، نیاز به فرض به خصوص آنها نیست.

برخی، خیار را در عیب های زنان با عارض شدن عیب بعد از عقد نیز ثابت می دانند و تفاوتی بین دیوانگی و دیگر عیب ها قابل نیستند؛ البته برخی، بین عروض عیب قبل از همبستری که خیار ثابت می شود و بین عروض بعد از عقد که دیگر خیاری وجود ندارد قائل به تفصیل شده اند (خوئی، ۱۴۲۴: ۲۷۸/۲).

بنابراین ایشان دو ادعا دارد: ۱. خیار اختصاص به عیب های سابق بر عقد ندارد؛ ۲. اختصاص خیار به عیب های سابق بر همبستری. گویا مستند ادعای نخست، اطلاق بعضی روایات سابق است که بیانگر فسخ نکاح در چهار عیب و مانند آن است؛ زیرا تفاوتی میان عیوب سابق بر عقد و عیوب لاحق نگذاشته اند و از این روایات، عیب سابق استفاده می شود و لا اقل مجمل است و اطلاقاتی در این زمینه وجود ندارد.

هـ: حکم خیار در نکاح بعد از برطرف شدن عیب قبل از فسخ

اگر زنی دارای عیب بوده ولی خویش را درمان کند و یا بدون درمان صحت یابد، در سقوط خیار، بقای خیار به صورت مطلق، یا بقای آن فی الجملة، احتمالاتی است که مهم ترین آنها دو احتمال است:

احتمال اول: سقوط خیار به صورت مطلق؛ زیرا روایت می‌گوید زن به خاطر پیسی و جنون برگردانده می‌شود، و فسخ ناشی از عیب است که مناسبت با تحقق عیب در حال فسخ است. در غیر این صورت، فسخ بدون علت خواهد بود.

احتمال دوم: بقای خیار به صورت مطلق، یا به خاطر اطلاق فسخ نکاح و زن، به خاطر عیوب خاصه که چنین برداشت می‌شود که زن در حال عقد یا بعد از آن (بنابر اختلافی که در مسأله است) دچار آن باشد؛ اما این که در حال فسخ هم باید خیار باقی باشد دلیلی ندارد، گویا گفته‌اند: زن به خاطر پیسی و غیر آن که در حال عقد یا بعد از آن گرفتار آن باشد برگردانده می‌شود. این بیان نسبت به بقای عیب در حال رد کردن، مطلق است.

۳- مبانی جواز یا عدم جواز فسخ یا طلاق

۳-۱- مبانی عام فسخ ازدواج ناشی از بیماری

الف: قاعده لاضرر

از جمله قواعدی که در فقه دارای اهمیت زیادی است، قاعده «لا ضرر و لا ضرار» است که فروع فقهی متعددی بر آن مبتنی است. مضمون قاعده لاضرر این است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و هرگونه ضرر و اضرار در اسلام نفی شده است (نائینی، ۱۴۱۸: ۳۲۶/۱).

در بحث مربوط به عیوب موجب فسخ نیز این قاعده جای خود را باز کرده و بر دیگر قواعد حاکم است (فیض، ۱۳۹۰: ۲۱۵) زیرا اگرچه اصل بقای عقد است، اما چنان چه از این رهگذر یکی از زوجین متضرر شوند قاعده لاضرر بر اصل بقای عقد وارد شده (همان: ۲۷۷) و آن را به مواردی که موجب ضرر و زیان یکی از دو طرف نشود محدود می‌سازد و به دلیل این که اساساً فسخ نکاح برای جلوگیری از ضرر و زیان است چنان چه یکی از طرفین به یکی از عیوب و بیماری‌هایی که بیان گردید، مبتلا باشد و طرف دیگر عقد نتواند به طریقی خود را از این امراض مسریه رها سازد

از این رهگذر متضرر می‌شود، خصوصاً اگر شخص مبتلا زوج بوده و طرف دیگر زوجه باشد؛ زیرا همانگونه که ذکر شد زوج حتی اگر حق فسخ هم نداشته باشد به دلیل این که حق طلاق برای اوست، قادر است به وسیله طلاق خود را از بیماری‌هایی که زوجه به آن مبتلا است رها نماید؛ ولی زن راهی برای نجات و رهایی ندارد، بنابراین دچار ضرر و زیان می‌شود.

به همین سبب، در مواضعی که قانون موجب ضرر و زیان افراد می‌گردد، قانونگذار (ماده ۱۱۲۰ ق.م) راه چاره‌ای اندیشیده تا شخص زیان‌دیده بتواند ضرر و زیان را از خود دور کند که در خصوص عیوب و امراض بین طرفین در عقد نکاح، راه چاره، همان فسخ عقد می‌باشد؛ بنابراین هر جا حکمی به وسیله قانونگذار وضع شود که از ناحیه آن حکم، ضرری برای فردی به وجود آید، قاعده لاضرر در آن جریان دارد و حکم ضرری را رفع می‌نماید. در عقد نکاح نیز اگرچه اصل لزوم عقد است اما در مواردی که یکی از طرفین عقد ضرری ببیند، قاعده لاضرر بر اصل لزوم حاکم شده و آن را به عدم لزوم تبدیل می‌کند. حال، هر جا که ملاک و مناط حکم یکی باشد می‌توان آن را به موارد دیگر تسری داد. در مورد عیوب و بیماری های جدید (ایدز، هپاتیت، سیفلیس، اعتیاد و ...) نیز اگر عدم فسخ را برگزینیم، سبب متضرر شدن طرف دیگر است، زیرا اگرچه این عیوب، جزو آن دسته از عیوب منصوص در کتب فقهی و قانون مدنی نیستند اما شاید بتوان گفت ضرری که از ناحیه این عیوب ایجاد می‌شود بیشتر و خطرناک‌تر از عیوبی است که در نصوص فقهی به چشم می‌خورد؛ لذا می‌توان این حکم را از دایره عیوب منصوص به عیوب و بیماری های غیرمنصوص توسعه داده و نکاح را قابل فسخ دانست.

ب- نفی عسرو حرج

در بحث از مفاد قاعده نفی عسر و حرج میان فقها اختلاف نظر است. برخی از فقها معتقدند که مفاد قاعده، نفی حکم حرجی است؛ به این مفهوم که شارع حکم

حرجی را برای عباد وضع نکرده است؛ خواه حکم مذکور تکلیفی باشد یا وضعی، و برخی آن را نفی موضوع دانسته اند (محقق داماد، ۱۳۹۲: ۸۹/۱) بدین مفهوم که قاعده لاجرج موضوع را منتفی می‌کند و حکم نیز به اعتبار انتفای موضوع منتفی می‌شود. به بیان دیگر، عسر و حرج اگر به حد تکلیف مالا یطاق برسد پس شکی نیست که تکلیف ساقط است، و بالاخره برخی مجرای مفاد قاعده را از بابت نهی دانسته و آن را نهی سلطانی دانسته‌اند (خمینی، ۱۴۲۰: ۵۰/۱)؛ یعنی نهی که از بابت زمامداری و سلطنت و به لحاظ این موقعیت صادر می‌شود.

گفته شد که ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی مرد را دارای اختیار دانسته است که مختار است زن خود را طلاق دهد، اما حق درخواست طلاق زن، محدود به موارد خاصی از قبیل مواد ۱۰۲۹ (غیت زوج) و ۱۱۲۹ قانون مدنی (ترک انفاق توسط زوج) گردیده است. ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی نیز یکی از موادی است که به زن حق درخواست طلاق از محکمه را داده است. این ماده بدون تقیید به شرط یا حالت خاص، معیار «عسر و حرج» را به عنوان راه فراری برای خلاصی زن از علقه زوجیت قرار داده است.

با مذاقه در فلسفه وجودی ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی که همان قاعده عسر و حرج است، می‌توان گفت که اعمال این ماده مشروط به عسر و حرج و احراز آن است. در تأیید این سخن می‌توان به وجود قید «... موجب عسر و حرج زوجه باشد ...» در صدر ماده اشاره نمود. بنابراین در حال حاضر هیچ مستند قانونی که بیانگر اعطای حق طلاق به زن به صرف نشوز زوج بدون ایجاد عسر و حرج برای زن باشد، وجود ندارد. اختلاف سلیقه‌ها در تشخیص عسر و حرج و مسکوت ماندن ماده ۱۱۳۰ قانون مدنی باعث شد قانونگذار در فکر چاره به تصویب طرح الحاق یک تبصره به ماده ۱۱۳۰ روی آورد. این تبصره در نهایت در ۱۳۸۱/۴/۲۹ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد.

موارد مندرج در این قانون مانع از آن نیست که دادگاه در سایر مواردی که عسر و حرج زن در دادگاه احراز شود حکم طلاق صادر نماید. افزون بر آن که دادگاه‌ها این اختیار را دارند که هر کاری که انجام دادنش برای زوجه سخت و شاق و عادتاً قابل تحمّل نباشد را از مصادیق عسر و حرج دانسته و او را مطلقه نمایند. حال این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا ابتلای هر یک از زوجین به بیماری های نوین می‌تواند مصادیقی برای عسر و حرج و مجوزی برای فسخ نکاح باشد؟ در پاسخ به این سؤال گفته می‌شود ابتلای هر یک از زوجین در صورتی که ادامه زندگی زناشویی را برای طرف مقابل به خطر انداخته و مشقّت و سختی به همراه داشته باشد، می‌تواند از مصادیق عسر و حرج به شمار آید؛ لکن این عسر و حرج نمی‌تواند دلیلی برای فسخ نکاح محسوب گردد، چون که قانونگذار در چینی مواردی حق طلاق را برای زوجین پیش بینی نموده است؛ لذا در صورت ابتلای هر یک از زوجین به بیماری های نوین، طرف مقابل می‌تواند با اثبات حرجی بودن ادامه زندگی زناشویی از دادگاه تقاضای طلاق نماید و نمی‌تواند به فسخ نکاح اقدام نماید.

۳-۲- مبانی خاص فسخ ازدواج ناشی از بیماری

اگر بپذیریم که مقنّن عیب جنون را مشترک بین زن و مرد می‌داند بالطبع باید بیماری های جذام، نابینایی و برص را هم مشترک بدانیم به این دلیل که ملاک، ایجاد انزجار و تنفّر می‌باشد و در این عیوب نیز زن از مرد دوری می‌کند؛ لذا نباید بین آنها تفاوتی باشد. قاعدتاً این امر مانع استمتاع زن و شوهر می‌شود اگر مقصود ما سوء معاشرت باشد پس بین آنها برای جنون فرقی نمی‌کند و دیگر این که بیان گردید در صورت جنون مرد، به دلیل ناتوانی آن برای بر عهده گرفتن امور خانواده و تأمین حوائج زندگی شارع مقدّس و مقنّن ما حق فسخ را برای زن در نظر گرفته اند. این سؤال به ذهن می‌رسد که آیا این مورد در خصوص نابینایی و زمین گیر بودن مرد صادق نیست؟ اگر مرد با زندگی کردن زن مبتلا به این نوع بیماری ها دچار عسر و حرج گردد آیا نباید این حق را برای زن

قائل شد. همانگونه که در ماده ۱۱۲۸ ق.م.آ آمده که در عقد نکاح شرط ضمنی عقد نکاح مبتنی بر سالم و مبرا بودن زوجین از بیماری است؛ لذا در صورت عدم وجود این شرط، دیگری حق فسخ نکاح را دارد. بدین ترتیب باید اینگونه بیان داشت که در مورد سوء معاشرت و عدم همراهی و عدم اطاعت پذیری و شرط مبرا بودن طرفین از هرگونه بیماری می‌تواند در زمره عیوب مجوز فسخ قرار بگیرد.

۴- دیدگاه فقها پیرامون حصری یا تمثیلی بودن عیوب و ادله آنها

۴-۱- دیدگاه فقهای اهل سنت و امامیه

برخی معتقدند عیوب موجب فسخ نکاح، حصری است و قابل تسری به سایر بیماری‌ها نیست. این دیدگاه‌ها مربوط به کسانی است که عیوب نکاح را محصور به موارد خاصی می‌دانند. بیشتر فقهای امامیه معتقدند این نگرش در حقیقت به خاطر عقاید فراوان در حقوق اسلامی می‌باشد و اغلب فقهای مذاهب اسلامی را نیز در بر می‌گیرد. اکثر فقهای اهل سنت نیز باور دارند که عیوب فسخ نکاح، حصری بوده و فقط تعداد محدودی از این عیب‌ها، سبب فسخ نکاح می‌شود چون که:

۱- مهم‌ترین ثمره ازدواج، حفظ و بقای نسل می‌باشد و اگر یقین پیدا شود که برای دستیابی به این هدف موانعی ایجاد گردیده و این هدف بزرگ را ناممکن نموده است بقای عقد نکاح سودی ندارد و این رشته از هم گسیخته می‌گردد.

۲- زندگی با شخص معیوبی که برای نمونه به ایدز، هپاتیت و ... مبتلاست زیان‌آور می‌باشد؛ آن هم زبانی بی‌پایان که فقط جدایی موجب می‌شود از آن رها شد، چون که پا برجا بودن رشته و پیوند زناشویی برای شخص سالم هم مضر است و برای جلوگیری از ورود ضرر و زیان به او باید اجازه داد تا از این زیان در امان بماند و فسخ بهترین راه برای ممانعت از این ضرر و زیان می‌باشد.

۳- عیوب، در اخبار و روایات وارد شده و همچنین در کلام صحابه حصری می‌باشد؛

لذا توسعه آن شایسته نیست (طه، ۱۹۷۵: ۲۶۸/۲).

طبق آن چه که شیخ طوسی نقل کرده است شافعی هفت عیب را موجب فسخ نکاح دانسته که از این میان، دو عیب مختصّ مردان و دو عیب مختصّ زنان بوده و سه عیب جنون و برص و جذام بین زن و مرد مشترک می باشد (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۴). جالب این که ابوحنیفه و شاگردان ایشان معتقدند که نکاح اصلاً به واسطه عیب فسخ نمی شود لکن اگر مرد مجنون یا عنین بوده برای زن خیار جدایی به وجود می آید و بین آنها مفارقت حاصل می گردد اما این جدایی، طلاق محسوب شده و فسخ به شمار نمی آید (همان).

فقه‌های اهل سنت، به نظریه تفصیل گرائیده‌اند؛ به عقیده آنان هر عیبی موجب فسخ نمی شود و دلیل جدایی زوجین نیست و فقط عیب‌هایی سبب جدائی محسوب می شوند که هدف اصلی نکاح را مختل نماید و یا آن که زیانی در پی داشته باشد که برای طرف مقابل قابل تحمل نباشد؛ لذا این دسته راهی میانه را پیموده‌اند و البته در تعداد این عیوب میان آنان اختلاف نظرهایی وجود دارد. برخی از این صاحب‌نظران مانند ابوحنیفه و ابویوسف باور دارند عیوبی که با تناسل سازگاری ندارد و مانع زاد و ولد باشد مانند عنن، جبّ و خصاء، موجب فسخ نکاح می گردد؛ چون که غایت و هدف پیمان زناشویی حفظ نسل می‌باشد و اگر این هدف به نتیجه نرسد، به ناچار عقد از هم گسیخته می‌شود؛ ولی در میان این گروه بعضی اعتقاد دارند که جنون، جذام و برص را هم باید به عیوب سابق اضافه کرد که دیگر صاحب‌نظران هم این نظر را تأیید نموده‌اند (الصابونی، ۱۹۶۸: ۶۴۸/۲) و سرانجام مالکیان سیزده عیب را موجب فسخ عقد نکاح به شمار آورده‌اند (الجزیری، ۱۳۶۹: ۱۸۸/۴).

بدین ترتیب، از دیدگاه فقه‌های اهل سنت، عیوب موجب فسخ نکاح، حصری است و فقط برخی از عیوب موجب فسخ نکاح می‌شوند. به باور آنها عیوب و بیماری های خطرناک و حسّاس مانند ایدز، اعتیاد، صرع و که امکان دارد به صورت مستقیم و یا غیر مستقیم، زندگی فردی یا اجتماعی مشترک زوجین را تهدید کند از موجبات

فسخ نکاح به شمار نمی‌آیند، زیرا که هدف از ازدواج، حفظ و بقای نسل است و اگر مشخص شود که این هدف دست یافتنی نیست بقای عقد نکاح ثمره‌ای نخواهد داشت و این رشته باید از هم گسسته شود. اضافه بر آن، این که زندگی با فرد معیوبی که به طور مثال به جذام و برص مبتلا است، مضرّ می‌باشد آن هم زیانی بس بی پایان که جز با جدایی از آن نمی‌توان گریخت چون که پابرجا بودن رشته و پیوند زناشویی برای فرد سالم هم زیان‌آور است و برای جلوگیری از ورود ضرر و زیان باید بتواند به شیوه‌ای از زیان در امان باشد و فسخ نکاح بهترین طریق برای جلوگیری از ورود ضرر است (جهت اطلاع بیشتر ر.ک: شلبی، ۱۴۱۶: ۲۵۵/۱).

فقه‌های امامیه نیز مانند اهل سنت، از دیرباز عیوب سبب فسخ نکاح را بررسی نموده و به حصری بودن عیوب موجب فسخ نکاح اعتقاد دارند (محقق حلی، ۱۴۱۵: ۵۴۰/۲-۵۴۱) و فقه‌های اندکی به تمثیلی بودن رغبت نشان داده‌اند.

اکثر این فقها به احادیثی از قبیل صحیح‌ه حلبی از امام صادق (ع) تمسک کرده‌اند (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۱۶/۳). با وجود این باید نسبت به این موضوع که غیر از این عیوب، عیب‌های دیگری در روایات بیان گردیده که سبب فسخ نکاح می‌گردند، غافل نشد همان‌طور که شیخ طوسی در استبصار بر این باور است که اگر این دو دسته از روایات را جمع نمائیم به این نتیجه دست می‌یابیم که در غیر این چهار عیب، فسخ نکاح کراهت دارد (شیخ طوسی، ۱۳۸۸: ۳۳۹/۴). بر فرض قبول نمودن سخن مکروه بودن حکم الزام‌آور نمی‌باشد که بیان کنیم دیگر عیوب غیر از موارد ذکر شده در حدیث، مجوّز فسخ نکاح نمی‌باشند (ر.ک: صدوق، ۱۴۱۳: ۴۳۲/۶؛ حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۰۹/۳). البته روایات دیگری نیز وجود دارد که ذیل بحث از ادله به ذکر آنها می‌پردازیم (ر.ک: کلینی، ۱۴۰۷: ۴۰۷/۱).

آن‌چه که از نظر مشهور فقهای امامیه و حقوق‌دانان به نظر می‌رسد این است که موارد مشخص شده در مواد قانونی، جنبه حصری داشته و در نتیجه، وجود عیوب

دیگر به غیر از موارد مشخص شده در قانون مدنی، عقد نکاح را قابل فسخ نمی سازد؛ زیرا نکاح، یک عقد بسیار مهم اجتماعی بوده و نمی توان با هر عیبی به استحکام آن لطمه وارد ساخت؛ مگر شارع به آن تصریح کرده باشد. در رویه قضایی هم محاکم عملاً برای رسیدگی به درخواست های مربوط به خواسته فسخ نکاح به علت عیوب موجود در یکی از طرفین عقد، براساس دو ماده ۱۱۲۲ و ۱۱۲۳ قانون مدنی آراء خود را صادر می کنند. در نتیجه، در صورتی که در یکی از طرفین، عیب یا بیماری دیگری وجود داشته باشد که در فقه - نظر مشهور فقها - از آن نامی برده نشده و قانون هم در آن مورد سکوت نموده است، درخواست فسخ را نمی پذیرند و دعوی را رد می نمایند.

۴-۲- ادله موافقین حصری بودن عیوب

در این بخش به ادله حصری بودن عیوب موجب فسخ نکاح و عدم قابلیت فسخ آن به استناد بیماری های جدید می پردازیم.

دلیل اول: روایات

مشهور فقها اعتقاد دارند که نصوص و اخبار رسیده از ائمه (ع) همگی دلالت بر آن دارند که عیوب مذکور در فسخ نکاح حصری است، زیرا اینگونه اخبار با «انما» آمده که در فارسی به مفهوم «این است و جز این نیست» می باشد و پرسش و پاسخ آمده در متن روایت با هم مطابقت و سازگاری دارد. برای نمونه به ذکر یک روایت اکتفا می کنیم.

در روایت حلبی از ابی عبدالله (ع) آمده است: «أَنَّهُ قَالَ فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ إِلَى قَوْمٍ فَإِذَا امْرَأَتُهُ يَوْرَاءَ وَ لَمْ يُبَيِّنُوا لَهُ قَالَ: لَا تُرَدُّ، وَقَالَ: إِنَّمَا يُرَدُّ النِّكَاحُ مِنَ الْبَرَصِ وَ الْجُنُونِ وَ الْجُدَامِ وَ الْعَقْلِ: از امام سؤال می شود: مردی با زنی ازدواج می کند و پس از آن روشن می شود که زن عورا (یک چشم) است و قبل از ازدواج نیز درباره آن چیزی نگفته و مرد را از عیب خود آگاه ننموده است، آیا نکاح او قابل فسخ است؟ امام

در پاسخ می‌فرمایند: نکاح فسخ نمی‌گردد؛ بلکه نکاح تنها به دلیل بیماری های برص (پسی)، دیوانگی، جذام (خوره) و عفل فسخ می‌گردد» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵۹۴/۳).

دلیل دوم: اجماع

اجماع یکی از ادله‌ای است که مشهور فقها برای اثبات حصری بودن عیوب بدان استناد کرده‌اند. اجماع در لغت به معنای اتفاق یا عزم بر کاری، و در اصطلاح اتفاقی است که می‌تواند حکم شرعی معینی را ثابت نماید (مظفر، ۱۳۶۸: ۹۹۳/۱) و تمام تعاریفی که برای اجماع ذکر کرده‌اند، به همین تعریف برمی‌گردد.

مطابق اجماع فقها، فقط عیب های خاصی حقّ فسخ را ایجاد می‌کنند همان‌گونه که ذکر گردید فقهای شیعه به طور کلی معتقدند که چهار عیب در مرد موجب حقّ فسخ نکاح می‌شود: جنون، خصاء، جبّ و عنن، و عیوبی که در زن موجب حق فسخ نکاح برای مرد می‌گردد، عبارت است از قرن، جذام، برص، افشاء، جنون، اقعاد، کوری و نابینایی از هر دو چشم (شیخ طوسی، ۱۴۱۷: ۳۴۷/۴).

دلیل سوم: اصل لزوم عقد

از دیدگاه فقه امامیه و اهل سنت، در عقود اصل اولیه، لزوم است و نتیجه این اصل آن است که اگر در لزوم یا جواز عقد یا معامله‌ای شک کردیم، اصله اللزوم جاری می‌شود مگر این که دلیل خاصی حاکی از جایز بودن آن باشد. البته این جواز نیز امکان دارد از یک و یا از هر دو طرف عقد باشد.

مطابق اصل لزوم، با منعقد گردیدن نکاح، این قرارداد بین دو طرف لازم الاتباع می‌گردد و دوطرف ناچار بدان وظیفه دارند و باید به آن عمل نمایند و نمی‌توانند بدون دلیل از اجرای مفاد آن سر باز زنند و از قرارداد غفلت نمایند؛ لذا معتقد گردیدیم به تمثیلی بودن عیوب با اصل سازگار نیست و باید از آن پرهیز گردد. به بیان دیگر، فقط با وجود دلیل خاصّ می‌توان در غیر موارد متیقّن، حکم به لزوم را نادیده انگاشت که چنین دلیلی هم وجود ندارد (اراکي، ۱۳۷۷: ۴۵۷/۱-۴۵۸). با استناد به این اصل باید ذکر

نمود در اموری که در معاملات شکّ داریم مطابق این اصل، لزوم به عقد داده می شود مگر آن که خلاف آن ثابت گردد (کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۸۰/۱). با توجه به مباحثی که ذکر گردید، اگر بخواهیم لبّ کلام را بیان نمائیم باید قائل شویم اصل لزوم از قواعدی می باشد که پس از منعقد شدن لازم الاجراء می گردد و طرفین ملتزم هستند تا به آن عمل نمایند. اگر بخواهیم این دیدگاه را قبول نمائیم باید بدانیم که این اصل با تمثیلی بودن عیوب متناقض بوده و ناسازگار است و حضری بودن این عیوب را باید پذیرفت و فقط زمانی می توان از این اصل غفلت نمود که دلیل محکمی بیاییم و براساس این دیدگاه باید برای بیماری های نوین، قائل به عدم مجوّز فسخ نکاح ناشی از عیوب جدید شده و همچنین اصل لزوم را جاری کرد و به آن استناد نمود.

به نظر نگارندگان، با باور به این که عیوبی از قبیل سرطان، ایدز و دیگر بیماری های مسریه صعب العلاج نیز حقّ فسخ نکاح را برای طرف مقابل عقد ایجاد می کند یا به بیان دیگر، باور داشتن به تمثیلی بودن عیوب با این اصل ناسازگار است و باید از آن اجتناب گردد؛ لذا تنها با وجود دلیل خاصّ می توان در غیر موارد یقینی، حکم لزوم عقد را نادیده انگاشت که در این مورد، چنین دلیلی وجود ندارد. لذا از دیدگاه معتقدین به حضری بودن عیوب موجب فسخ، علاوه بر نصوص واصله و اجماع، اصل لزوم عقد نیز بر حضری بودن عیوب تأکید می کند.

دلیل چهارم: اصل استصحاب

هرگاه در مورد موضوعی به یقین برسیم که چیزی در زمانی وجود داشته است و در زمان بعد از آن، شکّ کنیم که وجود دارد یا خیر؟ یقین سابق را ترجیح می دهیم و آن چیز را موجود فرض می نمائیم. اصولیان، استصحاب را به دو دسته وجودی و عدم تقسیم نموده و بیشتر آنها هر دو نوع استصحاب را حجتّ دانسته اند؛ با این حال، برخی از فقهاء، استصحاب عدمی را حجتّ نمی دانند. این دو نوع استصحاب به صورت ضمنی در قوانین موضوعی ایران مورد قبول واقع شده است که این امر بیانگر توجه قانونگذار به این اصل

اساسی است و در تدوین قوانین در برخی موارد، از این اصل استفاده گردیده است. ماده ۱۱۲۴ قانون مدنی تصریح می‌نماید: «عیوب زن در صورتی سبب فسخ برای مرد می‌گردد که عیب مزبور در حال عقد ایجاد گردیده باشد». سؤالی که در ارتباط با این ماده و ماده ۱۱۲۳ قانون مدنی مطرح می‌گردد این است که چنان چه یکی از عیوب مذکور در زن بعد از نکاح کشف گردد و قبل از فسخ این عیب با عمل جراحی یا مصرف دارو و ... رفع شود آیا حق فسخ برای زوج باقی خواهد ماند یا خیر؟ در این خصوص بین علمای حقوق اختلاف نظر وجود دارد. برخی از حقوقدانان بر این باورند، همین که در زمان عقد نکاح، یکی از عیوب ذکر شده ایجاد شده باشد حق فسخ به وجود می‌آید. با وجود این، اگر با رفع عیب تردید شود که حق فسخ ساقط گردیده است یا خیر، وجود حق فسخ استصحاب می‌گردد (امامی، ۱۴۰۰: ۴۶۷/۱). در مقابل، برخی دیگر از حقوقدانان باور دارند از آنجا که حق فسخ، برای جبران زیان می‌باشد و با رفع عیب، زبانی ایجاد نمی‌گردد تا مجوزی برای حق فسخ شوهر باشد، بنابراین تمسک به اصل استصحاب در این صورت صحیح نیست و حق فسخ به وجود آمده برای مرد با رفع عیب، ساقط می‌گردد (صفایی و امامی، ۱۴۰۰: ۱۹۰/۲؛ کاتوزیان، ۱۴۰۰: ۲۰۴/۱). دیدگاه دوم از لحاظ استدلال واقعی تر به نظر می‌رسد، چون که فقط زمانی می‌توان به اصول عملیه متوسل گردید که دلیل عقلایی وجود نداشته باشد و در اینجا دلیلی عقلایی مبنی بر رفع ضرر وجود دارد و در صورت وجود دلیل، سرگردانی و بلا تکلیفی ایجاد نخواهد شد که بتوان به اصل استصحاب متوسل گردید؛ خصوصاً که در عقد نکاح مواردی که سبب فسخ شود محدود می‌باشد و حتی الامکان باید از فسخ نکاح و بهم ریختن کانون خانواده ممانعت نمود.

موضوع دیگری که مطرح می‌گردد این است که هم اکنون عیب‌های نوظهوری که گریبان بعضی از زوجین را گرفته که چه بسا مهلک‌تر از عیوب مصرح موجب فسخ قانونی هستند آیا نباید فقیهان ما در اینباره دچار شک گردند و بیماری‌هایی مانند، ایدز،

سیفلیس، هپاتیت و ... را به این عیوب تسری دهند؟ فقیهانی مخالف تسری عیوب نوظهور به عیوب مجوز فسخ با استناد به اصل استصحاب هستند و مطابق حکم قضیه ای که در سابق یقینی بود و اکنون مورد شک قرار گرفته، ازدواج را موجب فسخ نمی دانند و بقای سابق عقد را استصحاب می نمایند. اینان به طور اساسی مقتضای عموم آیه «اوفوا بالعقود» و استصحاب بقای عقد ازدواج را استمرار و دوام زوجیت می دانند؛ لذا هنگام شک و تردید در زوال بقای عقد خارج از موارد ذکر شده در نصوص، مرجع عموم آیه و استصحاب، بقای عقد است (اراکي، ۱۳۷۷: ۴۵۷/۱).

دلیل پنجم: شهرت

فقه‌های شیعه نیز مانند اهل سنت از قدیم الایام عیوب سبب فسخ نکاح را مورد بررسی قرار داده اند و به صورت کلی معتقدند که میان عیوب ویژه مردان و زنان فرق است؛ یعنی چهارعیب در مرد باعث فسخ نکاح می گردد: جنون، خصاء، جبّ و عنن و عیوبی که در زن موجب حقّ فسخ برای مرد می شود، عبارتند از: برص، جذام، افضاء، قرن، جنون، کوری و نابینایی از هر دو چشم. این فقها عیوب موجب فسخ نکاح را منحصر در روایات می دانند؛ به همین دلیل انحصار عیوب از شهرت فتوایی برخوردار است (راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۱۲۵). به عبارت دیگر، می توان بیان داشت که فقیهان شیعی نیز بر حصری بودن عیوب موجب فسخ نکاح باور دارند و حصری بودن این عیوب مقبولیت بیشتری در میان آنها دارند و تعداد محدودی از فقها نسبت به تمثیلی بودن این عیوب تمایل نشان داده و به آن باور دارند.

دلیل ششم: حرمت قیاس

اگر ما با این نظر به موضوع نگاه کنیم که عیوب موجب فسخ نکاح از این دیدگاه که مسبب ایجاد انزجار و تنفر از طرف مقابل می گردد و یا هر یک از زوجین متحمل ضرر و زبانی خواهند شد این عیوب، مجوز فسخ نکاح می گردد. البته ما این مسائل را تعمیم می دهیم که از نظر فقها همان قیاس می باشد که معتبر نیست و فاقد حجّیت می باشد. با بررسی و پژوهشی که صورت گرفت در خصوص استدلال و دلایل دیدگاه‌های

مشهور که بر این موضوع تأکید دارند و عیوب موجب فسخ نکاح را به عیوب مصرّح در روایات محدود و منحصر می‌کنند، متوجه می‌شویم که این دلیل و مستندات، دلالتی بر حصری بودن عیوب ندارد و نباید به این دیدگاه‌ها فقط به دلیل شهرتشان بسنده نمود و با دلایلی مانند این که وقتی می‌توان با استفاده از برخی وسایل پیشگیری از بارداری، مانع ابتلای زوجه سالم به بیماری گردید، زوجه را نباید از این حقّ محروم نمود و بگوئیم زوجه حقّ فسخ ندارد؛ زیرا اولاً، نباید میان ابتلا به بیماری ایدز و هیپاتیت و دیگر بیماری‌های مسری که فقهای مشهور آن را موجب فسخ نکاح نمی‌دانند و بیماری‌هایی مانند قرن، جذام و پیسی که در دیدگاه‌های مشهور از موجبات فسخ نکاح می‌باشد، تفاوتی قائل گردید. به نظر می‌رسد با توجه به قیاس اولوئیت نسبت به شوهر که مبتلا به بیماری ایدز یا هیپاتیت و ... است برای زوجه اختیار فسخ نکاح داده و این بیماری‌ها را موجب فسخ نکاح دانست.

به نظر نگارندگان نباید نقش و تأثیر اخلاق را در پایداری شاکله و بنیان خانواده نادیده گرفت؛ چون که مسلماً قواعد اخلاقی را نمی‌توان منکر گردید و این که زوجین با نفرت و انزجار بخواهند با یکدیگر در زیر یک سقف زندگی کنند از اهداف اخلاق به دور است و با آن تناقض دارد و این موضوع خود آسیب‌ها و مفسدات بیشتری را به دنبال دارد و سرانجام باید عنوان نمود با درک نمودن حکمت و ملاک احکامی که در برخی روایات نیز مطرح گردیده است، باید چنین نتیجه گرفت این راه حلّ وجود دارد که می‌توان به دیدگاه مشهور انتقاد نمود؛ یعنی این که با قبول نمودن اینگونه احکام و قوانین تابع مصالح و مفسدات؛ لکن عقل از درک و فهم این مصالح و مفسدات حتی مصالح و مفسداتی که به صورت مصرّح در نصوص آمده عاجز می‌باشد، این موضوع سبب گردیده تا حکمی غیر عادلانه و تنها به دلیل مشهور بودن در گستره فقه ترویج پیدا کند بدون این که حتی منفعت و مصالح خانواده مورد توجه قرار گیرد، لذا می‌توان از آن، تمثیلی بودن عیوب مصرّح در قانون مدنی را استنباط نمود و همچنین باید با نظرات

خلاقانه و کارساز رویه قضایی را هم به این سمت سوق داده و هدایت کرد و در مقابل، قضات هم نباید تنها مقید به دیدگاه های مشهور باشند، بلکه یک قاضی متبحر باید با دقت و بررسی در قوانین و فقه در فرض نبودن یا اجمال قانون، حکمی منصفانه را انتخاب نماید.

ارزیابی ادله مشهور

به نظر می رسد که تنها دلیل متقن مشهور فقها برای اثبات حصری بودن عیوب موجود، نصوص وارده است که باید در پاسخ گفت اکثر روایاتی که در این باب وارد شده در پی طرح سؤال و برخورد با واقعهای که اتفاق افتاده است، صادر شده و راه حلّ واقعه مطرح شده یا پرسش معمول را ارائه داده اند. بنابراین اگر در غیر از عیوبی که به هر یک از زن و مرد اختصاص دارد، عیبی مانند جذام، برص، کوری و یا حتی زمین گیری مطرح شده و وجود آن در زن برای مرد حقّ فسخ به وجود آورده است، این موضوع بدین مفهوم نیست که حسب مورد نتوان برای زن حقّ فسخ ایجاد نمود و بر اصل لزوم عقد و استصحاب لزوم و بقای آن به خاطر نبودن نصّ و مجوّز صریح بر وجود حقّ فسخ برای زن اصرار نمود و توجّهی به ملاک و حکمت احکام وارده در روایات ننمود.

چگونه می توان باور داشت شریعت اسلامی و بخصوص مقرّرات فقه شیعه و قانون مدنی که تحقّق عقد نکاح را جز با ایجاب و قبول و قصد و رضای زن و مرد نمی پذیرد، در مقام انحلال از یک سو اختیار طلاق را در دست مرد قرار دهد و از سوی دیگر، امکان فسخ را به نحو بارزتری به او بدهد به نوعی که مثلاً اگر مردی پس از عقد متوجّه شود که زنش دارای یکی از عیوب مانند جذام، نایبایی از هر دو چشم و یا زمین گیری است هم بتواند او را طلاق دهد و هم قادر باشد نکاح را فسخ نماید، ولی زنی که مواجه با شوهر جذامی، نایب و یا زمین گیر می شود نه بتواند از حقّ طلاق استفاده نماید و نه بتواند با توجه به این عیوب، نکاح را فسخ کند. این یک

بی عدالتی آشکار است که هرگز اسلام آن را بر نمی‌تابد و استناد به ظاهر برخی روایات وارده در این باب هم نمی‌تواند آن را توجیه نماید.

در مورد بیماری های نوینی که امروزه رایج گشته است نیز وضع به همین صورت می‌باشد؛ زیرا هرچند روایات با ادوات حصر بیان شده اند اما همان گونه که ذکر گردید روایات واصله در پاسخ به سؤال مطرح شده، وارد شده و امام درست همان پرسش را پاسخ گفته اند و به سایر عیوب اشاره ای ننموده اند و این دلیل آن نیست که نتوان با وحدت ملاک، حکم فسخ را به موارد دیگر از جمله بیماری های مسری و خطرناکی چون ایدز تسری داد. شاید اگر این بیماری ها نیز در آن زمان وجود داشتند و حکم آن از محضر معصوم (ع) سؤال می شد امام به فسخ عقد نکاح به واسطه این بیماری ها نیز حکم می نمودند؛ زیرا خطر و ضرری که از ناحیه این عیوب ایجاد می شود به مراتب بیشتر و خطرناک تر از عیوب منصوص از قبیل جنون، جذام و است.

ادعای اجماع نیز نمی تواند حصری بودن عیوب را اثبات کند؛ زیرا همانگونه که گفته شد برخی از فقیهان نامور شیعه (علامه حلی، ۱۳۸۵: ۶۸/۳؛ شهید ثانی، بی تا: ۱۰۱/۵) عیوب دیگری را هم به جمع عیوب باب نکاح افزوده اند و در این راه از نصوص دیگری بهره جسته اند؛ زیرا همان طور که دیدیم فقهای شیعه، عیوب را به عیوب مختص مرد و عیوب مختص زن تقسیم نموده اند و قانون مدنی نیز در این خصوص از رویه مشهور فقها پیروی نموده و چهار عیب را به مرد و هفت عیب را به زنان اختصاص داده است، اما شهید ثانی و برخی از فقهای دیگر در این زمینه با نظر مشهور فقها مخالفت نموده و عیوب مهمی چون جذام و برص را به عنوان عیوب مشترک بین زوجین و قابل فسخ برای هر یک اعلام نموده و آن را صحیح و عادلانه پنداشته اند؛ بنابراین با مخالفت شهید ثانی و دیگر فقها اجماعی صورت نمی گیرد که بتوان بدان تکیه نمود.

در نهایت آن که اصل لزوم هم در برخورد با قواعدی مانند لاضرر توان معارضه ندارد و نمی‌تواند پایداری کند، زیرا همانگونه که گذشت اگرچه هر عقدی از جمله عقد نکاح زمانی که بین دو نفر به وجود می‌آید، بین آنها لازم‌الاتباع است اما زمانی که از ناحیه لزوم عقد، ضرری متوجه یکی از دو طرف عقد شود قاعده لاضرر جای خود را باز کرده و لزوم را به عدم لزوم تبدیل می‌کند؛ زیرا یکی از ارکان اساسی اسلام، نفی ضرر و ضرار از مسلمین است و چنان چه از ناحیه حکمی، ضرری متوجه یکی از طرفین گردد لاضرر، لزوم را برداشته و ضرر را دفع می‌نماید.

۴-۳- ادله مخالفان حصری بودن عیوب

برخی معتقدند موارد موجب فسخ نکاح در قانون مدنی و فقه، حصری نیست، بلکه تمثیلی است و عیوب و بیماری های دیگری را نیز که امکان دارد زندگی زناشویی را به مخاطره اندازد، شامل می‌شود. معتقدان به نظریه تمثیلی بودن عیوب، کسانی هستند که موارد فسخ نکاح را محصور به موارد خاص نمی‌دانند بلکه از دیدگاه آنها هر امری که باعث تنفر و انزجار طرف مقابل گردد، می‌تواند سبب فسخ نکاح باشد و می‌بایست با دید عیوب موجب فسخ نکاح به آن نگریست (راستی و اسماعیلی، ۱۳۸۸: ۲۹۳-۲۹۴).

علاوه بر روایاتی که برای تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح بدان استناد می‌کنند، قاعده لاضرر و لاجرح از مهم ترین ادله تمثیلی بودن عیوب موجب فسخ نکاح هستند که در اینجا مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

دلیل اول: روایات

هرچند روایاتی که به طور صریح بر عیب بودن ایدز، هپاتیت و دیگر امراض مسری دلالت داشته باشد وجود ندارد اما از روایات دیگری که در مورد عیوب و بیماری های هر یک از زن و مرد وارد شده اند می‌توان استفاده نمود و با استفاده از وحدت ملاک، به فسخ در مورد این عیوب نیز حکم نمود. اکنون به یک نمونه از این روایات و چگونگی استفاده از آنها اشاره می‌کنیم.

داوود بن سرحان در صحیح خود از امام صادق (ع) آورده است: «فِي الرَّجُلِ يَتَزَوَّجُ الْمَرْأَةَ قِيَوَتِي بِهَا عَمِيَاءُ أَوْ بَرَصَاءُ أَوْ عَرَجَاءُ، قَالَ: تُرَدُّ عَلَى وَلِيِّهَا فَيَكُونُ لَهَا الْمَهْرُ عَلَى وَلِيِّهَا، فَإِنْ كَانَ بِهَا زِمَانُهُ لَا يَرَاهَا الرَّجُلُ أُجِيزَ شَهَادَةُ النِّسَاءِ عَلَيْهَا: امام (ع) در مورد مردی که با زنی ازدواج نموده سپس او را نابینا یا مبتلا به مرض پیسی و یا لنگ یافته است، فرمود: به ولی وی بازگردانده می‌شود و مهریه‌اش برعهده ولی است و چنان چه زمانی داشته باشد که مرد آن را نمی‌بیند جایز است که زنان به آن شهادت دهند. همان گونه که در سابق ذکر شد، در سخنان معصومان ابعاد که به معنای زمین‌گیری است یک عیب برشمرده شده که چنان چه زن بدان مبتلا باشد، مرد حق دارد نکاح را فسخ نماید. اما در برخی از روایات از جمله روایت فوق، (زمانت) آمده است که برخی آن را به معنای ابعاد گرفته‌اند. با وجود این، باید پذیرفت که ابعاد و زمانت با یکدیگر فرق دارد، چرا که امام فرموده‌اند: «وَإِنْ كَانَ بِهَا زِمَانُهُ لَا يَرَاهَا الرَّجُلُ»، در حالی که زمین‌گیر بودن زن را بسیاری از مردان می‌بینند و به چشم می‌آید. بنابراین منظور امام از زمانت، اعم از ابعاد بوده و ابعاد، روشن‌ترین و اظهر مصادیق آن است و می‌توان بیماری‌های مهلک و واگیردار را در این قالب ریخت و براین باور بود که منظور از زمانت، هرگونه درد و بیماری است که فرد را از پای بیندازد و خانه نشین سازد و او را از انجام وظایف و کارهای روزمره ناتوان کند و نیز آن که حتی اگر فرد با مشقت بتواند کارهای عادی و روزمره خود را انجام دهد، زمانت بر آن صادق است و بیماری‌هایی مانند ایدز، سرطان و ... که تنها در آخرین مراحل جایگزینی قطعی خود، فرد را از پای می‌اندازند در گستره زمانت جای می‌گیرند. حتی نگاهی به این گونه بیماری‌ها و سنجش آن با عرج روشن می‌سازد که اینگونه بیماری‌ها خطرناک‌تر از عرج است؛ بنابراین به طریق اولی، وجود اینگونه بیماری‌ها، برای طرف مقابل حق فسخ ایجاد می‌کند.

دلیل دوم: دلیل عقلی

از دلایل دیگری که موافقان در مورد بیماری های مجوّز فسخ نکاح بدان استناد نموده اند، دلیل عقلی است. بدین مفهوم که زن و شوهر در متضرّر شدن به جهت وجود هر یک از دو بیماری در شخص، یکسان می باشند و چنان چه مرد با وجود هر یک از این دو عیب در همسرش، احساس تنفّر کرده و ادامه زندگی برای او امکان پذیر نباشد زن نیز مانند اوست و نمی تواند با عشق و علاقه با همسرش زندگی کند، چه آن که این بیماری موجب زشتی و ناپسند جلوه دادن ظاهر وی می گردد. علت دیگری که برای تمثیلی بودن عیوب مصرّح موجب فسخ نکاح می توان بیان داشت این است که حداقل برخی از این عیوب، امروزه قابلیت درمان دارد؛ با این حال، فقها و حقوقدانان همچنان این عیوب را به عنوان دلیل حقّ فسخ برای زوجین در نظر گرفته اند؛ در حالی که نمی توان نسبت به عیب های نوین و نوظهوری که امروزه شایع گردیده و هیچ نوع درمانی تا به حال برای آن پیدا نشده مانند ایدز و هیپاتیت، غفلت نمود؛ عقلانی است که این نوع بیماری ها را از نصوص وارده توسعه داده و با توجه به قیاس اولویّت که مورد پذیرش شیعه نیز می باشد (محقّق داماد، ۱۳۹۲: ۱۶۹) این نوع بیماری ها را که بسیار خطرناک تر و صعب العلاج تر از عیوب تصریح شده در قانون می باشد، سبب فسخ بدانیم (اصغری، ۱۴۰۱: ۵-۹).

دلیل سوم: ایجاد تنفّر و انزجار به جای آرامش و دوستی

خانواده یک محیط امن برای آرامش و آسایش زوجین به شمار می آید. توجه به نیازهای روحی و جنسی هر یک از زوجین در گرو روابط زناشویی صحیح می باشد. در برخی موارد، مشکلات جنسی به حدّی جدّی شده که قانون نه تنها فروپاشی خانواده را تجویز نموده، بلکه حتی آن را واجب نموده است. در زندگی زناشویی هر یک از زوجین باید نیازهای جنسی طرف مقابل را مدّ نظر قرار داده و نباید آن را نادیده بگیرند. در حالی که زن از رابطه زناشویی خودداری کند ناشزه به حساب می آید و از حقّ نفقه محروم می گردد (باقری، ۱۳۹۱: ۱۶۰). از سوی دیگر، مرد نیز نباید از رابطه زناشویی با

همسر خود خودداری کند. در مواردی که امکان دارد عدم وجود رابطه جنسی با زن سبب خیانت و عسر و حرج از سوی زن گردد مرد باید در مقاطع مناسب، روابط زناشویی را برقرار نماید.

دلیل چهارم: دلیل اولویت

همان طور که سابقاً ذکر گردید بعضی از بیماری ها از جهت شدت خطرناک بودن و کشنده بودن، از بیماری های ذکر شده در روایات، بسیار خطرناک ترند (مانند ایدز) و با توجه به این که جواز فسخ در خصوص عیب هایی که سابق ذکر گردید برای ممانعت از ورود ضرر می باشد در نتیجه، این ضرر هم باید بیماری های خاص دیگر را نیز شامل گردد، از اینرو بیماری های ذکر شده در زمره تمثیلی بودن عیوب مجوز فسخ قرار می گیرد.

در نهایت براساس مباحث گفته شده، می توان گفت که پذیرش نظریه تمثیلی بودن عیوب و منحصر نکردن عیوب به همان تعدادی که مشهور فقها بدان اشاره نموده اند، با منطق فقهی و حقوقی سازگارتر بوده و براساس عدالت می باشد؛ چراکه با توجه به ادله مشهور فقها، روشن است که ادله آنها حصری بودن عیوب را ثابت نمی کند. نباید نادیده گرفت که فقها در گذشته غالباً به مسائل و موضوعات مطرح شده در زمان خود پرداخته و هر فقیهی در روزگاری متفاوت با دیگری زیست نموده و شرایط زمانی و مکانی آن با دیگری فرق دارد. در حقیقت، اگر این فاصله ها از میان برداشته شود، چه بسا فتواها خیلی با هم فرق ندارند. اگر فقیهی از گذشتگان در روزگار ما زندگی می کرد و مشکلات امروزی را درک می کرد به ناچار فتوایی متفاوت با فتوای گذشته خود می داد. بنابراین اگر عیوب موجب فسخ در گذشته محدود بوده، امروزه با پیدایش بیماری های نوین که علم پزشکی هم به مهلک بودن آنها پی برده است، نباید نسبت به دیدگاه مشهور تعصب داشت؛ بنابراین، فتوای فقیه باید مبتنی بر موضوعات و مسائل نو و توأم با زیستن وی در متن زندگی مردم و آشنائی با مصائب و مشکلات آنان

صادر گردد؛ نه این که فقط به دیدگاه های گذشتگان اکتفا نموده و به موضوعات قدیمی بیندیشد تا این که سرانجام، علی الأقوایی را به علی الدحوظ تبدیل کند. هرکس که فتوای فقهی را که در میان مردم زندگی کرده با فتوای آن فقهی که بیرون از دنیای مردم می زیسته، مقایسه کند متوجه خواهد شد که چگونه پیشینه های ذهنی فقیه و آگاهی های خارجی او از دنیای بیرون، در فتوایش تأثیر داشته است. با د نظر گرفتن مطالب پیشین، عیوب جدید مانند ایدز، هپاتیت، سیفلیس، بیماری های روانی و ... که مانع از امکان معاشرت و استمتاع در یکی از زوجین باشد، حتی اگر شرط هم نشده باشد مجوّز فسخ نکاح برای طرف دیگر عقد خواهد بود و شاید بتوان این بیماری ها را حتی از عیوبی مانند کوری، زمین گیری، جذام و ... خطرناک تر دانست؛ زیرا آنگونه که بیان گردید این بیماری ها از طریق خون و تماس جنسی به شخص مقابل سرایت می کند و درمان آن به راحتی میسر نیست.

نتیجه گیری

بررسی مواد قانون مدنی در باب انحلال نکاح بیان کننده این است که قانونگذار نکاح را صرفاً در مورد عیوب جسمانی، تدلیس و تخلف از شرط صفت قابل فسخ دانسته است. ماده ۱۱۲۲ قانون مدنی، عیوب «خصاء، عنن و مقطوع بودن آلت تناسلی» را در مرد مجوّزی برای فسخ نکاح توسط زن دانسته است؛ در حالی که ماده ۱۱۲۳ همین قانون وجود عیوب «قرن، جذام، برص، افضاء، زمین گیری و کوری» را در زن سبب جایز شدن فسخ نکاح برای مرد می داند از طرفی جنون نیز جزو عیوب مشترک برای هر یک از زوجین موجب فسخ می باشد.

درباره تعداد عیوب و این که آیا عیوبی که در باب نکاح مطرح شده اند حصری است یا تمثیلی؟ اختلاف نظر بسیاری میان فقها و حقوقدانان وجود دارد، بخصوص آن که امروزه بیماری های نوینی شناخته شده که در گذشته ناشناخته بود و آن چه محلّ اختلاف است امکان یا عدم امکان توسعه موارد فسخ نکاح به دلیل وجود

امراض جدید مانند ایدز، هپاتیت و بیماری های روانی و غیره است؛ به گونه ای که زوجین بتوانند در صورت وجود آن بیماری به موجب فسخ نکاح، خود را از قید و بند عقد نکاح برهانند. برخی معتقدند که تنها عیوب ویژه ای سبب فسخ نکاح می شوند؛ یعنی به حصری بودن عیوب موجب فسخ نکاح قائل اند و برخی دیگر به حصری بودن عیوب معتقد نیستند؛ بلکه هرگونه عیبی که خانواده را کانون انزجار و کینه سازد، مجوزی برای فسخ نکاح می دانند.

با توجه به ادله ای که در مقام دفاع از تمثیلی بودن عیوب مجوز فسخ نکاح و حصری نبودن آنها بیان شد به نظر می رسد که ادله مخالفین حصری بودن قوی تر به نظر می رسد، علی الخصوص با نگاه مقاصد الشریعه ای و نظر به فلسفه حکم مذکور؛ چه آن که به واقع، امروزه عیوب و بیماری های جدیدی - از قبیل ایدز - ظهور کرده اند که به مراتب خطرناک تر از بیماری های موجود در گذشته و عصر تشریع می باشند که اگر با وحدت ملاک به تسری حکم جواز فسخ در این دسته از بیماری ها برای هر یک از زوجین نسبت به طرف مقابل قائل نشویم کیان خانواده (همسر و فرزندان) در معرض آسیب جدی واقع شده و چنین چیزی با روح شریعت و فلسفه حکم سازگاری ندارد. گذشته از این که ضرر ناشی از این بیماری ها و امراض بعضاً تا حدی است که اساساً قابل جبران نمی باشد و البته چنین چیزی با اصول و قواعد ضرعی و عقلی نیز ناسازگار می نماید؛ از اینرو پیشنهاد می شود قانونگذار با اصلاح یا افزودن یک ماده قانونی ذیل فصل اول از باب دوم مقررات مربوط به عقد نکاح قانون مدنی، به پاره ای از این عیوب و بیماری ها از قبیل ایدز، هپاتیت، سرطان، سیفلیس و برخی بیماری های خطرناک روانی تصریح داشته و به جواز فسخ نکاح برای طرف مقابل، وجاهت قانونی ببخشد. بدون شک، استفاده از نظریات پزشکی قانونی و کارشناسان معرّب و متبّع در این خصوص، رأی قاضی را از وجاهت قانونی و قوّت قضائی برخوردار خواهد ساخت.

منابع

- ابن برّاج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اراکی، محمدعلی (۱۳۷۷)، **کتاب النکاح**، ج ۱، تقریرات درس عبدالکریم حائری، قم: نورنگار.
- اصغری، شهرام (۱۴۰۱)، **بررسی فقهی حقوقی بیماری های نوظهور و تأثیر درمان آن در حق فسخ**، نشریه قانون یار، ۶، ۲۲، ۲۴۷-۲۷۴.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۶۹م)، **الفقه علی المذاهب الاربعه**، ج ۴، بیروت: دار الثقلین.
- الصابونی، عبدالرحمن (۱۹۶۸م)، **مدی حرّیه الزوجین فی الطلاق فی الشریعه الاسلامیه**، ج ۲، بیروت: دار الزهراء (س).
- امامی، سید حسن (۱۴۰۰)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: اسلامیه.
- باقری، احمد (۱۳۹۱)، **خانواده در اسلام و ایران**، تهران: شهرآب.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ چاپ سنگی، ج ۱، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۳، قم: مؤسسه آل البیت.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۵)، **قواعد الاحکام**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (محقّق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، تهران: استقلال.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۰ق)، **الرسائل**، ج ۱، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوشدل، علیرضا؛ نوری فرد، مهتاب؛ پزشکان، رضا؛ صلاحی مقدم، عبدالرضا (۱۳۹۱)، **نقشه سازی بیماری های مهم واگیردار ایران**، مجله بهداشت و توسعه، ۱.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۴ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- راستی، زهرا؛ اسماعیلی، اکرم (۱۳۸۸)، **انحلال نکاح به واسطه عیب (مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۵)**، تهران: سفید صبح.

- شلبی، محمد مصطفی؛ امام، محمد کمال الدین (۱۴۱۶ق)، **الزواج و الطلاق في الفقه الاسلامي**، ج ۱، بی جا: بی نا.
- شهیدی، مهدی (۱۴۰۰)، **سقوط تعهدات**، ج ۱، تهران: مجد.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لا يحضره الفقيه**، ج ۶، تهران: صدوق.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۰)، **مختصر حقوق خانواده**، ج ۲، تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱، تهران: میزان.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (بی تا)، **منتهی الأرب في لغة العرب**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، ج ۴، تهران: مرتضوی.
- طه، احمد حسن (۱۹۷۵)، **مدى حرّيه الزوجين فى التفريق قضاء بحث مقارن فى الشريعة الاسلاميه**، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۲)، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۲، قم: دار التفسیر.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۰)، **مبادئ فقه و اصول**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قائنی، شیخ محمد (۱۳۹۴)، **فقه پزشکی**، ج ۲، ترجمه: محمد علی قاسمی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۱، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الصعب و دار التعارف.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۲)، **قواعد فقه**، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی بلبلان آباد، فراست؛ حمزه سالارزایی، امیر (۱۳۹۷)، **تأثیر اختلاف دارین در فسخ نکاح از منظر قربیین**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۳۰۷-۳۲۸.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۳ق)، **سلسله الینایع الفقهيّه**، ج ۲، بیروت: دار التراث.
- مشکینی، میرزا علی (۱۳۸۶)، **مصطلحات الفقه**، ج ۵، قم: الهادی.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۳۹۵)، **اصول الفقه**، ج ۱، قم: ناصر.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۸ق)، **منیه الطالب**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.

- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۳۳ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛ ج ۳۰، لبنان: دار الاحیاء.
- هژیر عراقی، زهرا (۱۳۹۴)، **بررسی فقهی حقوقی موجبات فسخ نکاح با نگرش به امراض جدید**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.

Reference

- ابن برآج طرابلسی، قاضی عبدالعزیز (۱۴۰۶ق)، **المهذب**، ج ۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن فارس، ابوالحسن (۱۴۰۴ق)، **معجم مقاییس اللغة**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- اراکی، محمدعلی (۱۳۷۷)، **کتاب النکاح**، ج ۱، تقریرات درس عبدالکریم حائری، قم: نورنگار.
- اصغری، شهرام (۱۴۰۱)، **بررسی فقهی حقوقی بیماری های نوظهور و تأثیر درمان آن در حق فسخ**، نشریه قانون یار، ۶، ۲۲، ۲۴۷-۲۷۴.
- الجزیری، عبدالرحمن (۱۹۶۹م)، **الفقه علی المذاهب الاربعه**، ج ۴، بیروت: دار الثقلین.
- الصابونی، عبدالرحمن (۱۹۶۸م)، **مدی حرّیه الزوجین فی الطلاق فی الشریعه الاسلامیه**، ج ۲، بیروت: دار الزهراء (س).
- امامی، سید حسن (۱۴۰۰)، **حقوق مدنی**، ج ۱، تهران: اسلامیة.
- باقری، احمد (۱۳۹۱)، **خانواده در اسلام و ایران**، تهران: شهرآب.
- جبعی عاملی (شهید ثانی)، زین الدین بن علی (۱۴۱۲ق)، **مسالك الافهام الی تنقیح شرائع الاسلام**، ج ۵، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه؛ چاپ سنگی، ج ۱، بی تا.
- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، ج ۳، قم: مؤسسه آل البیت.
- حلّی (علامه)، حسن بن یوسف (۱۳۸۵)، **قواعد الاحکام**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- حلّی (محقق)، جعفر بن حسن (۱۴۱۵ق)، **شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، ج ۲، تهران: استقلال.
- خمینی (امام)، سید روح الله (۱۴۲۰ق)، **الرسائل**، ج ۱، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- خوشدل، علیرضا؛ نوری فرد، مهتاب؛ پزشکان، رضا؛ صلاحی مقدم، عبدالرضا (۱۳۹۱)، **نقشه سازی بیماری های مهم واگیردار ایران**، مجله بهداشت و توسعه، ۱.
- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۲ق)، **مصباح الاصول**، ج ۱، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).

- خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۲۴ق)، **منهاج الصالحین**، ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی (ره).
- راستی، زهرا؛ اسماعیلی، اکرم (۱۳۸۸)، **انحلال نکاح به واسطه عیب (مواد ۱۱۲۱ تا ۱۱۲۵)**، تهران: سفید صبح.
- شلبی، محمد مصطفی؛ امام، محمد کمال الدین (۱۴۱۶ق)، **الزواج و الطلاق فی الفقه الاسلامی**، ج ۱، بی جا: بی نا.
- شهیدی، مهدی (۱۴۰۰)، **سقوط تعهدات**، ج ۱، تهران: مجد.
- صدوق (شیخ)، محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (۱۴۱۳ق)، **من لایحضره الفقیه**، ج ۶، تهران: صدوق.
- صفایی، حسین؛ امامی، اسدالله (۱۴۰۰)، **مختصر حقوق خانواده**، ج ۲، تهران: میزان.
- صفایی، سید حسین (۱۳۹۱)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱، تهران: میزان.
- صفی پور، عبدالرحیم بن عبدالکریم (بی تا)، **منتهی الأرب فی لغه العرب**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۱۶ق)، **مجمع البحرين**، ج ۴، تهران: مرتضوی.
- طه، احمد حسن (۱۹۷۵)، **مدی حرّیه الزوجین فی التفریق قضاء بحث مقارن فی الشریعه الاسلامیه**، ج ۲، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- طوسی (شیخ الطائفه)، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، **کتاب الخلاف**، ج ۴، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- عروسی حویزی، عبد علی بن جمعه (۱۳۸۲)، **تفسیر نور الثقلین**، ج ۲، قم: دار التفسیر.
- فیض، علیرضا (۱۳۹۰)، **مبادی فقه و اصول**، تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- قائنی، شیخ محمد (۱۳۹۴)، **فقه پزشکی**، ج ۲، ترجمه: محمد علی قاسمی، قم: مرکز فقهی ائمه اطهار (ع).
- کاتوزیان، ناصر (۱۴۰۰)، **قواعد عمومی قراردادها**، ج ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، **الکافی**، ج ۱، تحقیق: علی اکبر غفاری، بیروت: دار الصعب و دار التعارف.
- محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۲)، **قواعد فقه**، ج ۱، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی.
- محمدی بلبان آباد، فراست؛ حمزه سالارزایی، امیر (۱۳۹۷)، **تأثیر اختلاف دارین در فسخ نکاح از منظر قریبین**، مطالعات فقه و حقوق اسلامی، ۱۹، ۳۰۷-۳۲۸.
- مروارید، علی اصغر (۱۴۱۳ق)، **سلسله الینایع الفقهیّه**، ج ۲، بیروت: دار التراث.

- مشکینی، میرزا علی (۱۳۸۶)، **مصطلحات الفقه**، ج ۵، قم: الهادی.
- مظفر (علامه)، محمدرضا (۱۳۹۵)، **اصول الفقه**، ج ۱، قم: ناصر.
- نائینی، میرزا محمدحسین (۱۴۱۸ق)، **منیه الطالب**، ج ۱، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- نجفی (صاحب جواهر)، محمدحسن (۱۴۳۳ق)، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام**، ج ۱۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی؛ ج ۳۰، لبنان: دار الاحیاء.
- هژبر عراقی، زهرا (۱۳۹۴)، **بررسی فقهی حقوقی موجبات فسخ نکاح با نگرش به امراض جدید**، پایان نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی شاهرود.

